

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی بیست و دوم

با استقرار یحیت در روم، یهود سیزی بتدریج در اروپا نهادینه شد



یهودیان را با این ادعا که مسئول قتل مسیح بوده اند، در آتش می سوزانند

پرسش - پروفیسور نتصر، شما در گفتار پیشین به این جا رسیدید که امپراتوری روم، پس از آن که سرزمین اسرائیل را اشغال کرد، یهودیان را که حاضر نبودند از دین و فرهنگ و ملیت خود دست بکشند به اسارت برد و آن ها را به بردگی در سرزمین های تحت تسلط خود فروخت و بعدها یهودیان آزاد شده از بندگی، در نقاط مختلف سرزمین های دوردست ساکن شدند. در قرون دوم و سوم میلادی بود که مسیحیت در روم پایه گذاری شد و در اروپا رشد کرد و کوتاه مدتی پس از آن بود که برخی روحانیون مسیحی ادعا کردند که یهودیان مسئول مصلوب کردن عیسی بوده و تقصیر خون او را به گردن دارند. آن ها خطاب به یهودیان ادعا کرده گفتند: «شما بودید که مسیح ما، پیامبر ما، پسر خدا، حتی خود خدای ما را مصلوب کرده اید و شما محکوم هستید که مجازات شوید، محنت و رنج تحمل کنید و آزار ببینید». این ملایان که دین را دکان خود قرار داده بودند، تلاش می کردند که یهودیان را با زور و تظمیع به

مسیحیت در آورند. تقاضا داریم که در این جا و به طور خیلی مختصر ریشه های یهودستیزی در اروپای آن دوران را بیان بفرمائید.

پاسخ - ابتداء و در یک کلام می خواهم بگویم که اگر یهودی وجود نداشت، طبعا یهودستیزی نیز به وجود نمی آمد. ببینید که در ژاپن امروز نیز که تعداد یهودیان آن به زحمت به صد نفر می رسد، ادعا می کنند که یهودیان مسؤول همه بدبختی ها و مصیبت ها در آن سرزمین هستند و بحران و تنش سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را آن ها ایجاد می کنند.

ولی اگر به گذشته باز گردیم، تصور می کنم که پیشتر گفته بودم که در اوائل مسیحیت و کوتاه مدتی پس از استقرار اجباری یهودیان در اروپا، شمار جمعیت آنان رو به رشد رفت و در سرزمین هائی که امروز آلمان و فرانسه و لهستان و نقاط دیگر خوانده می شود حضور یهودیان چشمگیر شد.

ولی با گسترش و رونق کلیسای مسیحی در اروپا و قدرت گرفتن کشیشان و کاردینال ها، صف آرائی آنان در برابر یهودیان نیز آغاز گردید. آن ها در تلاش برای سرکوب یهودیان و برای آن که آزار و تعرض به آنان را توجیه کنند، به این بهانه و حربه متوسل شدند که یهودیان مسؤول مصلوب شدن حضرت عیسی و ریختن خون او بوده اند.

این افترا موجب گردید که در اواخر امپراتوری روم، و حتی پس از فروپاشی آن، حمله و تعرض به یهودیان گسترش یافت و به صورت کشتار و قتل عام منظم و مداوم درآمد.

با اضمحلال امپراتوری، در نقاط مختلف اروپا حکومت های ملوک الطوائفی برقرار گردید و هرج و مرج بسیار حکمفرما شد. جا به جای اروپا ولایات کوچکی به وجود آمد که شوالیه ها و دوک ها بر آن ها حکومت می کردند که اکثر آن ها برای ادامه فرمانروائی خود به کلیسای مسیحی وابسته می شدند. در واقع رهبران کلیسا بودند که این "خرده پادشاهان" را عزل و نصب می کردند.

این فروپاشی قدرت مرکزی و ایجاد حکومت های کوچک و متعدد، موجب افزایش آزار و تعرض نسبت به یهودیان گردید. در این دوران بود که یهودستیزی به اوج خود رسید - تا آن جا که هر بدبختی و مصیبتی که به سر یک جامعه مسیحی در یک نقطه اروپا وارد می آمد، بلافاصله انگشت افترا و اتهام را به سوی یهودیان دراز می کردند و می گفتند که آنان مسؤول و مسبب آن هستند.

به یاد داریم که در قرون وسطی بیماری آبله سیاه اروپا را فرا گرفت و میلیون ها نفر در اثر ابتلاء به آن جان باختند و ملاءهای کلیسای مسیحی ادعا کردند که این بیماری توسط یهودیان در میان مردم پراکنده شده است - و این در حالی که خود یهودیان نیز همانند دیگران قربانی این بیماری مرگبار بودند.

[امروز، با آن که بیش از یک هزار و پانصد سال از آن دوران می گذرد، برخی تعصب گرایان اسلامی و یهودی ستیز ادعا می کنند که بیماری ایدز را نیز یهودیان به وجود آورده اند]

افترای شیطانی دیگر علیه یهودیان در آن دوران این ادعا بود که آنان در آستانه عید "پسح" (Pessah or Passover) که نام دیگر "عید فطیر" است) خون یک کودک مسیحی را در نان فطیر خود می ریزند. این گونه اراجیف در آن دوران بسیار رواج یافته بود و موجب کشتار بی رحمانه شمار زیادی از یهودیان در خاک اروپا گردید.

پرسش - طبعا این پرسش پیش می آید که چرا کشیش های مسیحی، یهودیان را دیوار کوتاه گیر آورده و این چنین آنان را هدف افترا و اتهام قرار می دادند؟ آیا هدفشان آن بود که تعرض به جان و مال یهودیان بی دفاع را موجه جلوه دهند؟

پاسخ - این چرا، علل بسیار دارد؛ ولی شاید مهمترین آن باشد که با وجود تهدید و فشار و اربابی که از جانب کلیسا به یهودیان وارد می آمد که بیایند و مسیحی شوند، یهودیان به هیچ وجه حاضر نبودند از دین خود برگردند و فرهنگ و وطن و باور مذهبی خود را ترک گویند و به دین دیگری بگروند.

یهودی می خواست یهودی باقی بماند - حتی اگر در غربت زندگی می کند، و حتی اگر او را آزار می دهند و شکنجه می کنند.

یهودیان، حتی در مواردی که زیر بدترین شکنجه ها قرار داشتند، و حتی آنان را به زیر چوبه دار می بردند و یا قصد داشتند آن ها را در بوته های آتش زنده زنده بسوزانند، باز هم از ایمان به دین خویش و دلبستگی به فرهنگ و سرزمین اسرائیل دست بر نمی داشتند. در هر شرائطی، یهودی تلاش می کرد یهودی باقی بماند، زیرا هم معتقد به دین خود می باشد و هم وفادار به سرزمین پدری خویش است.

یهودی در هر نقطه دنیا که زندگی می کند، ایمان دارد که روزی خواهد آمد که بتواند دوباره به سرزمین پدری باز گردد. با این ایمان و آرزو و امید است، که یهودی باور دارد که باید زنده و پویا باقی بماند، باید پایدار و مقاوم باشد تا روزی که بتواند به سرزمین اجدادی بازگردد و استقلال و خودفرمانی را از نو به دست آورد.

با این ایمان بود که یهودیان در برابر تهدید و تظمیع از جانب کشیشان، به هیچ وجه حاضر نمی شدند دین دیگری را بپذیرند - آن هم دینی که در خود یهودیت ریشه دارد و بر اساس آن به وجود آمده است و از دیدگاه بسیاری از معتقدان، نسخه بازنویسته شده و المثنی (کپی) محسوب می شود.

به این جهت بود که یهودیان در برابر فشار و تهدید و آزار و شکنجه و حتی قتل و زنده سوزاندن آنان مقاومت کردند و علی رغم همه کشتارها و جنایاتی که علیه آنان انجام گرفت به باور دینی و فرهنگ و سرزمین خویش وفادار ماندند.

در آن دوران، در برخی از نواحی اروپا آزار علیه یهودیان بیشتر بود و در بعضی نقاط دیگر کمتر - و از این رو یهودیان از یک ناحیه حکومت ستمگران، به سرزمینی می رفتند که تعرض در آن جا کمتر بود، تا شاید بتوانند به طور نسبی از آرامش برخوردار گردند و تا حدودی راحت زندگی کنند.

در چنین وضع فلاکت بار و پرخطری بود که روحانیون یهودی، برای آن که آتش خشم کشیش های مسیحی بیش از این شعله ور نگردد و بیشتر از این به تعرض و کشتار علیه یهودیان ادامه ندهند، و برای آن که از شدت یهودستیزی در اروپای مسیحی کاسته شود، دستور دادند که تبلیغات مذهبی یهودیان اکیداً متوقف گردد.

یهودیان ناچار شدند از اشاعه دین خویش دست بردارند، زیرا از جانب کلیسای مسیحی که آنان را رقیب سرسختی برای خود می دانست در برابر خطر نابودی قرار گرفته بودند.

اما در مشرق زمین و تا حدودی در شمال آفریقا، هنوز مردمانی بودند که می خواستند به دین یهود به پیوندند. شاید به خاطر دارید که در یکی از گفتارهای پیشین به صورت خیلی کوتاه و فشرده اشاره کردم که حتی در غرب ایران، در استان کرمانشاهان امروز و اطراف آن، شماری از ساکنان دین یهود را پذیرفتند - و همین پدیده را ما در برخی سرزمین های عربی و از جمله یمن و نواحی بربرها در شمال آفریقا شاهد بوده ایم که درباره آن جداگانه سخن خواهیم گفت.

پرسش - اجازه دهید که همچنان در اروپا بمانیم. شما فرمودید که یکی از ریشه های یهودستیزی، خشم کلیسای مسیحی بود از این که یهودیان حاضر نبودند دین اصلی خود را ترک گویند و به آئینی به پیوندند که در واقع نسخه برداری از مذهب خود آنان بوده است. ریشه دیگر این خشم آن بود که کشیشان، در تبلیغات مذهبی برای گستردن دین مسیح در اروپا (که مردمان آن هنوز بت پرست بودند)، حضور یهودیت در آن قاره را یک رقیب خطرناک برای خود تلقی کرده بودند. ولی بی تردید یهودستیزی دارای ریشه های اجتماعی و اقتصادی چشمگیری هم بود. در این باره بفرمائید.

پاسخ - یهودستیزی از جنبه سیاسی به دور بود، ولی ریشه های اجتماعی و اقتصادی عمده داشت.

به این جریان باید علل فرهنگی و حتی علمی را نیز اضافه کرد، زیرا یهودیان در هر سرزمینی که ساکن می گردیدند، از نظر دانش و فرهنگ و اندوختن علم تلاش بسیار می کردند و بسیار پیشرفته بودند و ابتکار نشان می دادند.

آن ها با کتاب سر و کار داشتند. یهودیان را "اهل کتاب" می خواندند. شمار بی سوادان در میان یهودیان بسیار اندک بود و حتی به صفر نزدیک می شد. خانواده یهودی در اروپا فرزندان خود را از سن سه سالگی مورد آموزش و پرورش قرار می داد و آنان را با خواندن کتب مذهبی و از جمله کتاب گمارا آشنا می ساخت.

همین گرایش یهودیان به دانش و فرهنگ، در اروپائی که در آن دوران در ظلمت و عقب ماندگی به سر می برد، باعث شد که در رشته های اقتصادی و فعالیت بازرگانی نیز یهودیان پیشرفت زیادی کردند.

همین دستاوردهای اقتصادی و مالی و بالا رفتن سطح زندگی یهودیان موجب شد که همسایگان مسیحی آنان دچار نوعی بخل و حسادت گردیدند و نسبت به یهودیان تنفر در آن ها به وجود آمد و موجب شد که برای انتقام جوئی و تسکین بغض و عناد خود، به کشتار یهودیان دست بزنند و یا دست کم آن که یهودیان را "نفی بلد" کنند - یعنی از آن پس حق نداشته باشند در آن سرزمین ها زندگی کنند و ناچار شوند بروند و مکان دیگری برای خود بجویند که حاضر شود آن ها را بپذیرد و در خود اسکان دهد.

وخامت اوضاع به آن جا کشید که در مقطع زمانی از تاریخ این ملت در اروپا، کشت و کشتار یهودیان به اوج رسید. منظور ما دوران قدرت گیری صلیبیون در اروپاست که تنفر و خصومت و ستیز علیه یهودیان را فعالانه ترویج می دادند.

انتخاب همین نام "صلیبیون" برای این متعصبان دینی نشان می داد که آن ها تا چه حد با یهودیت و یهودیان، که به ناحق به مصلوب ساختن عیسی مسیح متهم شده بودند، خصومت داشتند و نسبت به آنان کینه نشان می دادند.

صلیبیون در واقع صلیب را (که یک نوع دار برای مجازات و قتل تبهکاران و محکومین به اعدام در دوران باستان بوده)، به عنوان علامت مشخصه خود برگزیدند - همان صلیبی که عیسی را بر آن آویختند و دست های او را میخکوب کردند تا به وضع فجیعی جان سپرد. صلیبیون این علامت را به عنوان نشان سازمانی خود برگزیدند.

دشوار است برایم باور کردن آن که من هستم امروز که این سخنان را - آن هم در اورشلیم پایتخت کشور از نواستقلال یافته اسرائیل - بیان می کنم.

درباره ماهیت و هویت صلیبیون کتاب های بسیار نوشته شده است که می توان به آن ها مراجعه کرد. آن ها در واقع مشتکی اراذل و اوباش بودند که هیچ نظم سازمانی نداشتند. آن ها در آغاز به یک رشته راه پیمائی های تبلیغاتی از آلمان و بریتانیا و فرانسه و نقاط دیگر به سوی اورشلیم دست زدند تا بدین سان مردم عادی را برای هجوم به سرزمین مقدس و برقراری تسلط مسیحیان بر آن ، تهییج و تشویق کنند.

افراد زیادی بودند که به هوس شرکت در غارت و چپاول اموال مردم سرزمین های تسخیر شده، به صلیبیون پیوستند تا رهسپار سرزمین مقدس گردند و به جنگ پردازند و شاید هم به نوائی برسند.

این ها واقعیت هائی است که حتی در کتاب هائی که خود اروپائیان و از جمله شماری از صلیبیون نوشته اند بیان گردیده است.

ادعایشان آن بود که می خواهند سرزمین مقدس اسرائیل و شهر مقدس اورشلیم را ، که از دیدگاه آنان زادگاه حضرت مسیح و آرامگاه او می باشد (گرچه به اعتقاد آنان، مسیح به آسمان معراج کرد) از دست "بیگانگان" خارج کنند.

در آن هنگام سلجوقیان بودند که بر منطقه حکومت می کردند و نظام اسلامی برقرار ساخته بودند.

و بازگشت به پرسش شما، مسلم است که یهودستیزی دارای ریشه های عمیق دینی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که باعث می شد اروپائیان به گرایش نامردمی کشانده شوند و به آزار و تعرض نسبت به یهودیان دست بزنند.

این یهودستیزی قرن ها ادامه داشت و موجب کشتارهای متعدد یهودیان و قتل عام آنان گردید و بارها زندگی یهودیان به باد رفت و شمار زیادی از آنان کشته شدند و برخی دیگر نیز ناچار گردیدند به علت اعمال زور و تهدید، به دین مسیح بگروند و یا آواره سرزمین های دیگر شوند.

پرسش - هنگامی که پرسیدم آیا یهودستیزی ریشه های سیاسی هم داشته است منظور این بود که آیا فرمانروایان آن زمان در اروپا به این علت نیز به یهودستیزی دامن می زدند که خشم مردم را از ناتوانی حکومت در حل مشکلات کشوری به سوی یک دشمن خیالی معطوف سازند و شهروندان را به بی راهه بکشانند؟ و به این علت نیز که بهانه ای برای ادامه آزار یهودیان و غارت اموال آنان داشته باشند؟

پاسخ - اگر منظور شما از اشاره کردن به ریشه های سیاسی یهودستیزی این گونه مسائل بوده، بله درست است و شوربختانه همین علل امروز نیز همچنان ادامه دارد و سران برخی کشورها هر چیز منفی و هر حادثه سوئی را به "صهیونیسم" نسبت می دهند که در واقع منظورشان یهودیان و کشور اسرائیل است.

رژیم هائی وجود دارند که از یهودیت و یهودیان یک غول بیابانی می سازند و مردم را از آن می ترسانند و گناه همه شکست ها و بی کفایتی های خودشان در حل مشکلات کشوری را به گردن همین دشمن خیالی می اندازند تا خود را از اتهام مبرا کنند و اعتراض ها متوجه کاهلی ها و ناتوانی ها و اشتباهات و ناکامی های خود آنان نشود.

آن ها ملت اسرائیل را دیوار کوتاه گیر آورده اند، زیرا ملتی است که ضعیف است، از وطن خویش به دور است و در کشورهای مختلف دنیا پراکنده گردیده و نمی تواند از خود دفاع کند.

سخن از ملتی است که هنوز به کشور خود باز نگشته و سرزمین پدری او همچنان در تسلط بیگانگان است و امکاناتی برای دفاع از خود ندارد.

از دیدگاه شروران، چنین ملتی را به آسانی می توان مورد تعرض قرار داد و امواتش را غارت کرد و افرادش را به قتل رساند - و یا آن ها را زیر شکنجه گذاشت و اگر حاضر نشدند دین خود را ترک گفته و آئین دیگری را بپذیرند، می توان حتی آنان را روی بوته آتش قرار داد و زنده زنده در شعله ها به خاکستر مبدل کرد.

با وجود چنین فلاکت و بلائی بود که اکثریت بزرگ یهودیان، در آن شرائط دشوار ایمان خویش را همچنان حفظ کردند و به تورات خویش وفادار ماندند و سرزمین اسرائیل را که خاک پدری آنان است از یاد نبردند.

یادتان بیاید که من در یکی از گفتارهای پیشین از یک مثلث مقدس سخن گفتم که سه زاویه آن دین یهود، ملیت یهودی و سرزمین اسرائیل است.

در طول بیش از دو هزار سال غربت و سرکوب و فشار و ناملایمات و کشتارها، ملت یهود وفاداری خود را به این مثلث دین، ملیت و سرزمین نشان داده است.

دین یهود به ملت یهود بستگی دارد و ملت یهود به سرزمین اسرائیل متکی است و این سه را نمی توان از هم جدا کرد.

با وجود گردبادهای سهمگین در مسیر این دوران دراز تاریخی، دورانی که آغشته به آزار و تعرض و غارت و قتل یهودیان بوده، این مثلث ماندگار مانده و مقاومت کرده و تا به امروز نیز حضور خود را نشان داده و ملت اسرائیل با دین یهود و سرزمین اسرائیل کاملاً در یکدیگر آمیخته است و این همبستگی سه گانه هرگز خدشه دار نشده است.

امیر - سپاسگزاریم که این مطالب را بیان کردید و اطمینان داریم که هنوز درباره یهودستیزی و نمادها و ریشه های آن مطالب ناگفتنی بسیاری دارید که آن را به فرصت دیگری موکول می سازیم.